

**Review of Translation of**  
*Šahrest n h r nšahr, A Middle Persian Text on Late*  
*Antique Geography, Epic and History*  
**in Persian**

**Shima Jaafari Dehaghi\***

**Abstract**

*Šahrest n h r nšahr* is a Middle Persian treatise about the historical geography of Sasanian cities in Iran. So far, this treatise has been translated and published in Persian by Hedayat, Oriyan, Taffazoli, and Daryae. In 2002, Daryae published this text with Persian and English translation, and in 2009, Jalilian translated Daryae's book into Persian. In the present study, we examined Jalilian's translation of this treatise. It is noteworthy that Jalilian mentioned in his book that the translation of the Middle Persian text is from Daryae himself. To make the review more accurate and to compare it with other translations, Daryae and Taffazoli's translations are cited and compared. First, the transliteration of each sentence is mentioned, and then the translation is written in chronological order. Then, the review of the translations is mentioned. It can be concluded that each of the translations of Middle Persian texts into Persian has new points that, in turn, will help us to better understand Middle Persian texts and ancient Iranian thought.

**Keywords:** *Šahrest n h r nšahr*, Middle Persian, Historical Geography.

---

\* Assistant Professor in Ancient Iranian Languages, Velayat University, Iranshahr, Sistan and Baluchistan, Iran, sh.jaafari@velayat.ac.ir

Date received: 2020-11-09, Date of acceptance: 2021-03-06



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی کتاب شهرستان‌های ایران شهر

### نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه، و جغرافیای باستانی ایران

شیما جعفری دهقی\*

#### چکیده

شهرستان‌های ایران شهر یا شهرستان‌های ایران رساله کوچکی است به زبان فارسی میانه و موضوع آن جغرافیای تاریخی شهرهاست. این رساله را تاکنون، هدایت، عریان، تفضلی، و دریایی به زبان فارسی منتشر کرده‌اند. تورج دریایی در سال ۲۰۰۲ م به همراه ترجمه فارسی و انگلیسی این متن را منتشر کرد<sup>۱</sup> و شهرام جلیلیان آن را در سال ۱۳۸۸ ش به فارسی برگرداند. در پژوهش حاضر به بررسی ترجمه جلیلیان از این رساله خواهیم پرداخت، البته جلیلیان در این اثر یادآور شده که ترجمه متن فارسی میانه از دریایی است. برای دقیق‌تر شدن بررسی و تطبیق آن با ترجمه‌های دیگر، ترجمه دریایی و تفضلی ذکر شده است. ابتدا، واج‌نویسی بند موردنظر ذکر شده و سپس ترجمه هریک از آن‌ها به ترتیب تاریخی نوشته شده است. سپس، توضیحات و نظر نگارنده آمده است. براینکه این پژوهش نشان داد که هریک از ترجمه‌های متون فارسی میانه به فارسی نکات جدیدی دارند که به درک هرچه بهتر ما از متون فارسی میانه و اندیشه ایرانیان باستان کمک خواهند کرد.

**کلیدواژه‌ها:** شهرستان‌های ایران شهر، فارسی میانه، رساله جغرافیایی.

#### ۱. مقدمه

شهرستان‌های ایران یا شهرستان‌های ایران شهر رساله کوچکی است به زبان فارسی میانه و تنها اثری است به این زبان که موضوع آن منحصراً جغرافیای تاریخی شهرهاست. البته در

\* استادیار زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران، sh.jaafari@velayat.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶



متن‌های دیگر فارسی میانه هم چون بندهش، دینکرد، و گزیده‌های زادسپرم نیز از جغرافیای باستانی ایران و ویژگی‌های نواحی و شهرها سخن رفته است. در بندهش از «ایادگار شهرها» (ay dg r šahr h) نام برده شده است و نیز فصلی با عنوان «درباره شهرهای نامی از ایران شهر و خانه کیان» آمده است (تفضلی ۱۳۸۹: ۲۶۵؛ بندهش ۱۳۹۵: ۱۳۳). تدوین نهایی این رساله، همانند بیش‌تر آثار فارسی میانه که امروز در دست است، احتمالاً در قرن سوم هجری (نهم میلادی) صورت گرفته است (تفضلی ۱۳۸۹: ۲۶۵). دریایی درباره تاریخ تدوین این متن، به دلیل ذکر نام شهر بغداد و منصور خلیفه عباسی در آن، قرن دوم هجری را در نظر دارد (دریایی ۱۳۷۹: ۷۹۵-۷۹۶). باین حال، مسلم است که این متن در پایان دوره ساسانی نوشته شده و بار دیگر در قرن دوم هجری بازنویسی شده است (Gyselen 1988: 206). هسته اساطیری بسیاری از مطالب در رساله شهرستان‌های ایران شهر به دوران‌های بسیار قدیم‌تر تعلق دارد و نام مؤلف این اثر نیز مجهول است. در بیش‌تر آثار فارسی میانه نام نویسنده ذکر نمی‌شود و اگر چنین نامی بیاید، منظور گردآورنده نهایی اثر است، نه مؤلف آن؛ گویی که این آثار را متعلق به نسل‌های گوناگون می‌دانستند، نه اثری از نویسنده‌ای خاص (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹).

در شهرستان‌های ایران شهر، نمایش کلی سرزمین ایران شهر برمبنای چهار بخش بزرگ شکل گرفته است: خراسان؛ خوروران (غرب)؛ نیمروز (جنوب)، و آدوربادگان (شمال). در این متن به جای «آباختر» (ab xtar)، که در متون فارسی میانه برای شمال از آن استفاده می‌شود، از کلمه آدوربادگان استفاده شده است (see Taffazoli 1988: 539-540). این جابه‌جایی می‌بایست از آن‌رو باشد که در کیهان‌شناسی زردشتی «آباختر» به شمال اشاره دارد که در پیوند با اهریمن و جایگاه اوست (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۳۳). این تقسیم‌بندی از زمان خسرو انوشیروان رواج یافت؛ زیرا به گفته تاریخ‌نویسان دوره اسلامی، این شاه برای هریک از نواحی چهارگانه سپاهبندی تعیین کرد. باین حال، ژینیو در این باره تردیدهایی دارد و به نظر او، باتوجه به شواهدی که در سکه‌ها، مهرهای اداری، و سنگ‌نوشته‌های ساسانی وجود دارد، نمی‌توان ایران شهر را دارای چهار بخش دانست (Gignoux 1984: 1-30).

در این رساله، نخست نام شهرهایی می‌آید که در ناحیه شرق (خراسان) قرار داشتند (بند ۲ تا ۲۰) و با سمرقند شروع می‌شود و به «شاد فرخ پیروز» (که جای آن معلوم نیست) خاتمه می‌یابد. پس از آن، شهرهای غرب (بند ۲۱ تا ۳۳) ذکر می‌شود که اولین آن‌ها تیسفون و آخرین آن‌ها مدینه (یثرب) است. در این بخش از شهرهایی مانند مکه و مدینه یا شهرهای آفریقا نیز نام برده شده است که ایرانیان قدیم با آن‌ها ارتباط چندانی نداشته‌اند. سپس، سخن

از شهرهای ناحیه جنوب در میان است (بند ۳۴ تا ۵۵) که با کابل شروع می‌شود و به آشگر (که جای آن به درستی معلوم نیست) پایان می‌پذیرد. سپس، ذکر شهرهای شمال می‌آید (بند ۵۶ تا ۶۰) که با شهرستان آذربایجان (احتمالاً اردبیل) آغاز می‌شود و به امل ختم می‌شود و در پایان (بند ۶۱) سخن از بنیان شهر بغداد است (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹).

در این رساله، همانند بسیاری از آثار فارسی میانه، اسطوره‌ها و واقعیت‌های تاریخی درهم می‌آمیزند. بنیان بعضی از شهرها به شاهان اساطیری مانند جمشید، ضحاک، فریدون، و افراسیاب بخش اساطیری این رساله به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر بنیان بعضی از شهرهای دیگر مانند گور/ اردشیرخره، بیل‌آباد/ جندی‌شاپور، و غیره به پادشاهان ساسانی حاکی از حقایق تاریخی است و در منابع دیگر نیز تأیید می‌شود.

### ۱.۱ پیشینه پژوهش

دست‌نویس‌های *شهرستان‌های ایران‌شهر* در مجموعه MK و JJ قرار دارد. مجموعه MK متعلق به دستور جاماسب‌آسانا و دارای ۱۶۰ برگ است. این مجموعه شامل متونی است که جاماسب‌آسانا آن‌ها را با عنوان *متون پهلوی (Pahlavi Texts)* منتشر کرده و عریان نیز آن‌ها را با عنوان *متن‌های پهلوی* منتشر کرده است (عریان ۱۳۹۴). از روی این نسخه، دستور جمشید جاماسب نسخه‌ای را استنتاج کرده و جاماسب‌آسانا از آن با نشان JJ استفاده کرده است (تفضلی ۱۳۸۹: ۳۲۸).

در مورد متن فارسی میانه *شهرستان‌های ایران‌شهر* پژوهش‌گران غیرایرانی هم چون بلوشه (Blochet 1897)، مودی (Modi 1898)، و مارکوارت (Markwart 1901, 1931) چندین ترجمه از آن را منتشر کرده‌اند. البته نیبرگ نیز متن فارسی میانه *شهرستان‌های ایران‌شهر* را در *دستورنامه پهلوی* چاپ کرده است (Nyberg 1964).

ترجمه‌های فارسی شامل ترجمه هدایت (۱۳۲۱)، کیا (۱۳۳۴)، تفضلی (۱۳۶۸)، عریان<sup>۲</sup> (۱۳۷۱) و (۱۳۹۴)، و دریایی (۱۳۸۸) می‌شود. هدایت نخستین کسی بود که *شهرستان‌های ایران‌شهر* را به زبان فارسی برگرداند. او ترجمه این متن را به صورت مقاله‌ای منتشر کرد (هدایت ۱۳۲۱: ۴۷-۵۵، ۱۲۷-۱۳۱، ۱۶۹-۱۷۵؛ برای آگاهی بیشتر از دیگر ترجمه‌های هدایت از متون فارسی میانه بنگرید به هدایت ۱۳۹۶: ۴۰). عریان این متن را در ترجمه مجموعه *متن‌های پهلوی* به‌همراه دیگر متن‌هایی که جاماسب‌آسانا گرد آورده منتشر کرده است. البته او پیش‌از این ترجمه این متن را به صورت مقاله نیز چاپ کرده است

(عریان ۱۳۶۱: ۵۹۳-۶۱۹). روش واج‌نویسی عریان تقریباً به پیروی از شیوه مکنزی است. تفضلی پس از عریان در سال ۱۳۶۸ *شهرستان‌های ایران* شهر را به صورت مقاله‌ای در مجموعه‌ای با عنوان *شهرهای ایران* منتشر کرد. تفضلی در مقدمه ترجمه می‌نویسد: «در این ترجمه خصوصاً از یادداشت‌های مارکوارت در تعلیقات کتابش و نیز از کتاب‌های دیگر او و از تحقیقات دیگر دانشمندان استفاده کرده‌ام» (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹). دریایی نخستین بار در سال ۱۳۷۹ مقاله‌ای با عنوان «چند نکته درباره متن پهلوی شهرستان‌های ایران» منتشر کرد و در آن نکاتی را درباره تاریخ تدوین شهرستان‌های ایران، تقسیمات ناحیه‌ای ایران شهر، و تصور جغرافیایی ایران شهر متذکر شد. او سپس در سال ۲۰۰۲ م این متن را به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر کرد (Daryaee 2002). شهرام جلیلیان این کتاب را به فارسی ترجمه و منتشر کرده است (۱۳۸۸) که موضوع بررسی حاضر است. به گفته مترجم (جلیلیان) بخش ترجمه‌های فارسی از دریایی است (دریایی ۱۳۸۸: ۳۷).

## ۲. شکل ظاهری کتاب

کتاب شهرستان‌های ایران شهر را دریایی با عنوان *Šahrestān h r nšahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History, with English and Persian Translations and Commentary* منتشر کرد. پژوهش حاضر به ترجمه فارسی این کتاب با عنوان *شهرستان‌های ایران شهر، نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه، و جغرافیای باستانی ایران* می‌پردازد. این کتاب را در ۱۳۰ صفحه انتشارات توس منتشر کرده است. درکل، ویژگی‌های فنی، ویرایش ادبی، و اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن در این اثر به خوبی رعایت شده است. باین حال، آنچه در آغاز به چشم می‌خورد ذکر نام مترجم روی جلد کتاب است که به اشتباه به صورت «شهران جلیلیان» آمده است. هم‌چنین، در بخش شناسنامه کتاب، عنوان اصلی و اطلاعات کتاب‌شناختی کتاب اصلی به زبان انگلیسی ذکر نشده است. کتاب به ده بخش تقسیم شده است: پیش‌گفتار ویراستار متن انگلیسی؛ سپاس‌گزاری؛ پیش‌گفتار، آوانویسی متن شهرستان‌های ایران شهر؛ ترجمه فارسی متن شهرستان‌های ایران شهر؛ یادداشت‌ها؛ متن فارسی میانه شهرستان‌های ایران شهر؛ نقشه؛ واژه‌نامه، و کتاب‌نامه. به نظر نگارنده، بهتر بود چکیده‌ای از مطالب کتاب بر پشت جلد نیز آورده می‌شد تا خواننده‌ای که با این متن آشنا نیست، بتواند به صورت اجمالی با محتوای این کتاب آشنا شود.

### ۳. بررسی کتاب و محتوای آن

نگارنده کتاب (دریایی) در پیش‌گفتار به اهمیت متن از دیدگاه زبان‌شناختی، تاریخی، و ادبی (نقش آن در شکل‌گیری *خودای‌نامگ* یا *نامه شاهان*) اشاره کرده است (دریایی ۱۳۸۸: ۱۲). او سپس به مفهوم «ایران‌شهر» به‌عنوان یک مفهوم جغرافیایی در دوره ساسانی می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که در متن *شهرستان‌های ایران* شهر گستره ایران‌شهر چهارچوب سرزمینی پهناورتری دارد (همان: ۱۳). دریایی در این بخش در جست‌وجوی چشم‌اندازی تاریخی برای سرزمین ایران‌شهر است. او با استناد به کتیبه داریوش در بیستون به زبان فارسی باستان و این‌که پهنه‌ای که داریوش در این سنگ‌نوشته به آن اشاره کرده است با این مفهوم ایران‌شهر سازگاری ندارد، به این نتیجه می‌رسد که شاید *شهرستان‌های ایران* شهر بازتاب قلمرو شاهنشاهی ساسانی در زمان خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م) باشد (همان: ۱۵-۱۶). او سپس به این پرسش می‌پردازد که چگونه نام آفریقا (fr g) در این متن آمده است. او در پاسخ به این پرسش از آگاهی درباره گشوده‌شدن مصر در آغاز قرن هفتم میلادی به‌دست نیروهای خسرو دوم یاد می‌کند و معتقد است که منظور از آفریقا همان «مغرب» یا به‌بیان بهتر مصر، تونس، لیبی، و سرزمین‌های پیرامون است. او سپس به سه نکته اشاره می‌کند:

یک: در سال‌های پایانی دوره ساسانی، یک جهان‌بینی ذهنی بر شالوده سیاست‌های امپریالیستی از قباد اول تا روزگار پادشاهی خسرو دوم گسترش یافته است. بنابراین، مفهوم ایران‌شهر در متن *شهرستان‌های ایران* شهر یک انگاره امپریالیستی از گستره سرزمین ایران‌شهر بود.

دو: گویا این انگاره حتی پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم میلادی، چون گذشته، به‌جای مانده و نه‌تنها در متن‌های فارسی میانه نوشته شده بود که حتی بخشی از روایت حماسه دوره ایرانی - اسلامی هم شد.

سه: در متن *شهرستان‌های ایران* شهر ساسانیان چشم‌انداز جغرافیایی‌ای را که از سنت اوستایی متأخر ریشه گرفته بود، یعنی ایده ایران را گسترش دادند، با وجود این این چشم‌انداز دست‌خوش دگرگونی شد تا بتواند با ایدئولوژی شاهنشاهی ساسانی در سال‌های پایانی آن هم‌خوانی داشته باشد. دریایی چنین نتیجه می‌گیرد که *شهرستان‌های ایران* شهر نه مرزهای سنتی آغازین سال‌های پادشاهی ساسانی که گستره‌ای را نشان می‌دهد که در گذشته زیر فرمان‌روایی ایرانیان بوده و از آن هنگام به این سو این پهنه «ایران» انگاشته شده بود. به‌نظر نگارنده این پژوهش، دریایی به‌خوبی توانسته است مفهوم ایران‌شهر را در این متن، با توجه به شواهد موجود، بازنماید.

بخش بعدی کتاب به آوانویسی متن شهرستان‌های ایران‌شهر تعلق دارد. دریایی با استفاده از روش مکنزی به‌خوبی متن را واج‌نویسی کرده است. باین‌حال، گاهی اشتباهات تایپی در واج‌نویسی به‌چشم می‌خورد؛ مثلاً واژه t sf n در بند ۲۱ به‌صورت t sft n آمده یا در بند ۵۹ کلمه az به‌اشتباه به‌صورت za تایپ شده است. در بخش واژه‌نامه کتاب نیز برخی موارد اشتباه تایپ شده است؛ مثلاً کلمه zad «گشت» معنی شده که باید «گشت» باشد (همان: ۱۱۴). در همین بخش، هزوارش کلمه s l «SNT» آمده است که باید «ŠNT» باشد (همان: ۱۱۵). در مورد اقسام کلمه در واژه‌نامه نیز برخی موارد نیاز به بازنگری دارد. برای نمونه، برخی از کلمات هم‌چون wazišn :xw hišn :xwad y h و دیگر موارد دارای نقش «فعلی. اسمی» ذکر شده‌اند (همان: ۱۱۸). پسوند h- در زبان فارسی میانه «اسم معنی» و پسوند išn- «اسم مصدر» می‌سازد (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۵: ۸۵). بنابراین، برای این واژه‌ها باید «اسم معنی» و «اسم مصدر» ذکر می‌شد. در مورد واژه yaštan «فعل» آمده است، اما در ترجمه آن «نیایش» ذکر شده است که باید به‌صورت «پرستیدن» یا «نیایش کردن» باشد. هم‌چنین در بخش کتاب‌نامه نام برخی نویسندگان به‌اشتباه آمده است. برای نمونه، Nyberg, S. H. در حالی که نام این نویسنده هنریک ساموئل (Henrik Samuel) است. البته تعداد این موارد اندک است.

### ۱.۳ بررسی ترجمه متن فارسی میانه

در این بخش برای دقیق‌تر شدن بررسی و تطبیق آن با ترجمه‌های دیگر ترجمه دریایی و تفضلی ذکر شده است. ابتدا واج‌نویسی بند موردنظر ذکر شده و سپس ترجمه هریک از آن‌ها به ترتیب تاریخی نوشته شده است. سپس، توضیحات و نظر نگارنده آمده است.

1. šahrist n h andar zam g r nšahr kard st d jud jud b m/ r z ku kad m sarxwad y kard pad g k n abar n ay dg r nibišt st d.

تفضلی: شهرستان‌هایی که در زمین ایران‌شهر ساخته شده‌اند، هر کدام در چه روزگاری، در کجا و به‌دست کدام سرخدایی ساخته شده است، به تفصیل در این رساله نوشته شده است.

دریایی: شهرستان‌هایی که در زمین ایران‌شهر ساخته شده‌اند، هر کدام در چه روزگاری، در کجا و به‌دست کدام سرخدایی ساخته شده است، به تفصیل در این یادگار نوشته شده است.



توضیحات: واژه jud در فارسی میانه به معنی «جدا» است (مکنزی ۱۳۹۴: ۹۴) و هنگامی که به صورت jud jud ذکر شود، یعنی «هریک، جداگانه». واژه bum در متن فارسی میانه به صورت YWM یعنی هزوارش روز آمده است. ظاهراً عریان این واژه را «بوم» خوانده و ترجمه کرده است. اما ترجمه هدایت، تفضلی، و دریایی به صورت روزگار/ روزها به نظر بهتر می‌رسد. واژه gok n را هدایت به صورت «دوباره» ترجمه کرده که به نظر نگارنده صورت «با تفصیل/ با جزئیات» درست است. این واژه را مکنزی به صورت بازسازی شده به معنی «باجزئیات، مفصل» آورده است (مکنزی ۱۳۹۴: ۷۹).

4. pas zardušt d n wurd az fram n wišt spš haz r ud d sad fragard pad d n dib r h pad taxtag h zarr n kand ud nibišt ud pad ganj n taxš nih d.

تفضلی: سپس زردشت دین آورد، و به فرمان گشتاسب شاه ۱۲۰۰ فرگرد (اوستا) را به دین دبیری بر روی تخته‌های (لوحه‌های) زرین (طلا) کند و نوشت و در گنج (خزانه) آن آتش (آتشکده) نهاد.

دریایی: سپس زردشت دین آورد. به فرمان شاه گشتاسب ۱۲۰۰ فرگرد (اوستا) به (خط) دین دبیره بر روی لوحه‌های زرین کند و نوشت و در خزانه آن آتشکده نهاد.

توضیحات: در این بند سه نکته مهم است. یکی d n wurd که در هر دو مورد «دین آورد» ترجمه شده است. به نظر نگارنده، در این متن d n wurd را می‌توان به «کتاب/اوستا را آورد» نیز ترجمه کرد. در بسیاری از متون فارسی میانه واژه d n به معنی اوستا نیز به کار رفته است. برای نمونه در دینکرد ششم چنین آمده است:

az d n n payd g k mahist paym n kirbag ud paym n n humat ud h xt ud huwaršt.

و از دین (اوستا) این‌گونه پیداست که بزرگ‌ترین پیمان کار ثواب است و پیمان این است: اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک (بنگرید به میرفخرایی ۱۳۹۴: ۳۹). یا در *اندرز پوریوتکیشان* چنین آمده است:

p ry tk š n fradum d nišn n pad payd g h az d n be guft st d ... (Pahlavi Texts 1913: 41).

پوریوتکیشان که دارای نخستین دانش‌ها در پیدایی از دین (اوستا) هستند گفته‌اند که... افزون‌براین، در منظومه *زرتشت‌نامه* نیز درباره رفتن زردشت نزد گشتاب چنین آمده است که «زردشت پیامبری خود را پیش گشتاسب آشکار نمود و اوستا و زند را پیش آن شاه ارجمند آورد» (دبیرسیاکی ۱۳۳۸: ۵۴-۵۵):

برآورد پیش شه ارجمند	بگفت این و از کیسه وستا و زند
به‌نزد توام او فرستاده است	بدو گفت کایزد به من داده است
به‌فرمان دادار پروردگار	بدان تا بدین گفته بندید کار
بیاموز و فرمان او کار بند	مر این را بود نام وستا و زند

نکته دوم واژه «فرگرد» fragard است. به‌نظر می‌رسد که آوردن معادل «وستا» برای «فرگرد» مناسب نیست و بهتر است همان «فصل» یا «بخشی» از *وستا* را در نظر گرفت. در متون فارسی میانه معمولاً از واژه فرگرد به‌عنوان معادلی برای *وستا* استفاده نمی‌شود. در واقع، فرگرد بخشی از *وستا* به‌شمار می‌رود. مثلاً در *دادستان دینی* (پرسش‌چهل‌وششم) تفاوت میان فرگرد، نسک، و... را به‌وضوح مشاهده می‌کنیم:

... az n haft mard ast k -š n panj nask ud ast k -š n šaš baxšišn abest g warm ud tuw n h nd yaštan, u-š n zand **fragard** n warm u-š n har haft pad r h p šg h h pah k r (Anklesaria: 1958).

«... از آن هفت مرد برخی پنج نسک و برخی شش بخش از *وستا* را از حفظ هستند و دارند و زند هیچ فرگردی را از حفظ نیستند و هر هفت مرد به راه پیشگاهی ستیز می‌کنند». هم‌چنین، در دینکرد تعداد فصل‌های *وستای* ساسانی مجموعاً هزار ذکر شده که با تعدادی که در متن بالا آمده است تقریباً هم‌خوانی دارد (D nkard VIII: 677-678).

نکته سوم در مورد «گنج آن آتشکده» است. دریایی در یادداشت‌هایی که بر این بخش نوشته است چنین می‌نویسد: «این گزارش شهرستان‌های ایران‌شهر با دیگر گزارش‌های متن‌های فارسی میانه درباره‌ی جای نگه‌داری *وستا* تفاوت دارد» (دریایی ۱۳۸۸: ۵۳). او سپس به ذکر گزارش‌های مختلف در متون فارسی میانه درباره‌ی محل نگه‌داری *وستا* می‌پردازد. به‌نظر می‌رسد که در دوره ساسانی تنها یک رونوشت از *وستا* وجود نداشته، بلکه چندین رونوشت از آن تهیه شده و در مراکز مهم نگه‌داری می‌شده است. بنابراین، همه مکان‌های یادشده ممکن است حقیقتاً محل نگه‌داری *وستا* بوده باشد.

5. ud pas gizistag skandar s xt ud andar **dray b abgand**.

تفضلی: سپس اسکندر ملعون آن‌ها را سوخت و در دریا افکند.

دریایی: سپس اسکندر ملعون آن را سوخت و در دریا افکند.

توضیحات: دریایی به‌درستی به این نکته اشاره می‌کند که عبارت «به‌دریا افکند» ویژه شهرستان‌های ایران‌شهر است (همان: ۵۴). تا آن‌جا که نگارنده آگاهی دارد، در دیگر متون

فارسی میانه اشاره‌ای به «به‌آب‌افکندن»/وستا نیست، بلکه همگی بر سوزاندن آن به‌دست اسکندر گواهی می‌دهند. دریایی پیش‌نهاد می‌دهد که واژه b dray را b gird بخوانیم (همان: ۵۵) که از چنین اسمی در متون یاد نشده است. نکته دیگر این‌که ثبت نام اسکندر در بیش‌تر متون فارسی میانه به‌صورت alexandar است (برای نمونه، بنگرید به کارنامه اردشیر بابکان ۱۳۷۸: ۵) در شهرستان‌های ایران‌شهر به هر دو شکل skandar (بند ۵) و aleksandar (بند ۵۳) آمده است.

6. sughd haft šy n, u-š haft šy n h d k haft šy n andar b d: k n jam ud k n azdah g ud k n fr d n ud k n manu ihr ud k n k y s ud k n kay-husr ud k n luhr sp ud k n wišt sp-š .

تفضلی: سغد را هفت آشیان است، و هفت آشیانی آن این است که هفت آشیان در آن بود. یکی از آن جم، یکی از آن ضحاک، یکی از آن فریدون، یکی از آن منوچهر، یکی از آن کاووس، یکی از آن کی‌خسرو، یکی از آن لهراسب، و یکی از آن گشتاسب شاه.

دریایی: سغد را هفت آشیان است، و هفت آشیان آن این است که هفت خدای در آن بود. یکی از آن جمشید، یکی از آن ضحاک، یکی از آن فریدون، یکی از آن منوچهر، یکی از آن کاووس، یکی از آن لهراسب، یکی از آن گشتاسب.

توضیحات: این توضیح لازم است که ظاهراً جاماسب‌آسانا در متن فارسی میانه تصحیح انجام داده و واژه «آشیان» را به «خدایان» تصحیح کرده و به این شکل آورده است:

٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١  
 ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١  
 ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١  
 ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١

- 1 MK ,دلا. 2 MK دلا-دلا. 3 Both دلا-دلا. 4 JJ دلا-دلا.  
 5 Thus both for دلا-دلا? 6 Both دلا-دلا and دلا-دلا. 7 Both دلا-دلا.  
 8 Both insert by mistake.

همان‌گونه‌که در متن بالا مشاهده می‌شود، جاماسب‌آسانا در یادداشت شماره ۵ نیز مشخص می‌کند که در نسخه به‌جای عدد هفت هشت آمده است تا تعداد پادشاهان درست شود. باتوجه‌به متن بالا، جاماسب‌آسانا براساس صورت دلا-دلا در بخش تفسیر این صفت دو واژه دلا-دلا را از متن خارج کرده و به‌جای آن‌ها دلا-دلا را نشانده است (جلالیان چالشتی ۱۳۹۵: ۲۹). تفضلی در یادداشت‌های ترجمه این بند نوشته است:

مارکوارت به اشتباه 'خدایان' خوانده است. کیا (۱۳۳۴: ۴۷-۴۹) از مقایسه این بند با عبارتی از گردیزی، زین‌الخبار، به درستی آن را «آشیان» خوانده و همه بند را درست دریافته و ترجمه کرده است... در متن پهلوی نام هشت پادشاه ذکر شده و در روایت گردیزی نام کی خسرو نیامده است، بنابراین، احتمال دارد، این نام در متن پهلوی زائد باشد (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹).

یافته‌ی کیا درباره‌ی هفت آشیان ثابت کرد که همان صورت  $\text{\$y n}$  و  $\text{\$y n h}$  که جاماسب‌آسانا از متن خارج کرده است صورت‌های صحیح‌اند. در مورد  $\text{xwad y n}$  موجود در متن که ظاهراً هردو دست‌نویس آن را ضبط کرده‌اند اختلاف نظر ایجاد شد. برخی آن را نیز به  $\text{\$y n}$  تبدیل کردند و برخی آن را در متن نگه داشتند (جلالیان چالشتری ۱۳۹۵: ۲۹). ترجمه‌ی دریایی همانند ترجمه‌ی تفضلی است، با این تفاوت که توضیح «هفت آشیان» را «هفت خدای» آورده است. به نظر می‌رسد که صورت واج‌نویسی دریایی و ترجمه‌ی او که  $\text{xwad y n}$  دوم را نگه داشته است باید به صورت  $\text{\$y n}$ ، یعنی همانند ترجمه‌ی تفضلی، باشد؛ زیرا اولاً تفسیر کلمه مرکب ملکی  $\text{haft- \$y n}$  منطقاً باید چنین باشد «هفت آشیان دارد یا هفت آشیان در آن وجود دارد». دیگر این که ساختارهای اضافی تکرارشونده  $\text{... n}$ ؛  $\text{jam... n}$  نشان‌دهنده‌ی چیزی در تملک و تعلق به این پادشاهان است و نه خود این پادشاهان (همان: ۲۹-۳۰). بر این اساس، واژه  $\text{xwad y n}$  خوانش درستی نیست.

8. andar baxl **b m g** šahrest n **naw zag** spandy d wišt sp n pus kard.

تفضلی: در بلخ بامی شهرستان نوازه (؟) را اسفندیار پسر گشتاب ساخت.

دریایی: در بلخ بامی، شهرستان نوازه را اسفندیار پسر گشتاب ساخت.

توضیحات: تفضلی به درستی نوشته که در متن فارسی میانه نسخه جاماسب‌آسانا صفت بلخ به صورت **اسپو** یعنی  $\text{n m g}$  (نامی، مشهور) آمده است. اما **اسپو** یعنی  $\text{b m g}$  «درخشان» باید درست باشد؛ زیرا بلخ در بیش‌تر متون دارای همین صفت «درخشان» و «بامی» است. تفضلی درباره‌ی خوانش کلمه نوازه و تعیین هویت آن تردید دارد و می‌نویسد که مارکوارت آن را نوازک خوانده و با «آوازه» در شاهنامه یکی دانسته است (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹). دریایی معتقد است که نوازه شهری در بلخ است که گویا مرز بین ایران و توران بوده است. او معتقد است که دلیل نام‌گذاری این شهر به نوازه اشاره به نوازه اسفندیار است که نشانه‌ی مرز ایران و توران است. او با استناد به عریان نوشته گویا یکی از شیوه‌های نشان‌دادن مرز بین دو سرزمین کوبیدن نیزه در زمین بوده است (دریایی ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹).

9. u-š warz wand taxš wahr m n h niš st, u-š n zag xw š n h be zad, u-š yabb -x g n ud sinj b k- x g n ud l x g n ud wuzurg-x n ud g hram ud tuz b ud arj sp xiy n n-š payg m fr st d k n zag man be nig r d har k pad wizišn n n zag nig r d andar r n šahr dw r d.

تفضلی: و آتش بهرام ورجاوند را آن‌جا نشانید، و نیزه خویش را آن‌جا زد و به ییبو (ییغو) خاقان و سنجیبی (سنجیو) خاقان و چول خاقان و خان بزرگ و گهرم و تزلو (تژاو) و ارجاسب شاه خیونان پیام فرستاد که «نیزه من را بنگرید؛ هرکه به پرش این نیزه بنگرد، چگونه (جرئت می‌کند که) به ایران‌شهر بتازد؟».

دریایی: و آتش بهرام ورجاوند را آن‌جا نشانید، و نیزه خویش را آن‌جا زد و به ییبو خاقان و سنجیو خاقان و چول خاقان و خاقان بزرگ و گهرم و تژاو و ارجاسب شاه خیونان پیام فرستاد که: «به نیزه من بنگرید، هرکه به وزش این نیزه بنگرد، همانند این است که به ایران‌شهر تازیده».

توضیحات: فعل w xtan, w z- در فارسی میانه به دو معنی آمده است یکی «بیختن و الک‌کردن، گزیدن» و دیگری «افکندن، تاب‌دادن، و چرخاندن» (مکنزی ۱۳۹۴: ۱۵۷). باید توجه داشت که در این جمله معنی دوم، یعنی «افکندن و چرخاندن»، مدنظر است و ترجمه «بیختن» به نظر درست نمی‌آید. از سوی دیگر، در لغت‌نامه دهخدا برای معنی کلمه «وزش» چنین آمده: «اسم مصدر از وزیدن. وزیدگی باد و این حاصل مصدر وزیدن است» (لغت‌نامه ۱۳۷۷: ذیل مدخل «وزش»). بنابراین، در بیش‌تر موارد واژه «وزش» برای باد و هوا به کار می‌رود و نه نیزه. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ترجمه دریایی به صورت «وزش» برای نیزه در زبان فارسی کم‌کاربرد است. اما ترجمه تفضلی که این واژه را به صورت «پرش» آورده مناسب‌ترین معادل است؛ زیرا واژه «پرش» هم برای نیزه به کار می‌رود و هم دقیقاً معنای جمله فارسی میانه را می‌رساند.

بخش‌های بعدی متن فارسی میانه شهرستان‌های ایران‌شهر به صورت تکراری و کلیشه‌ای آمده است و در همه ترجمه‌ها تقریباً یک‌سان است، اگرچه در واج‌نویسی و ضبط برخی از نام‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. برای نمونه واژه balu n را در بند ۲۹ دریایی به صورت bar z n «بَروزان» خوانده و آن را با «بارجان» یک‌سان دانسته است (دریایی ۱۳۸۸: ۷۴). او خوانش مارکوارت را به صورت bal n «بلوچان» مردود دانسته است؛ زیرا به گفته او نزدیک پدیشخوارگر نیست. در توضیح این واژه، رضایی باغ‌بیدی بر این باور است که نظر مارکوارت و نیبرگ بر خوانش این واژه به صورت bal n کاملاً

درست است. او شواهدی از حدودالعالم و شاهنامه ذکر می‌کند که این واژه به‌همراه kwfj و k f یعنی به همان صورتی که در متن شهرستان‌های ایران شهر است آمده است. بنابراین، به‌نظر رضایی باغ‌بیدی همان خوانش bal n درست است (Rezai Baghbidi 2017: 19).

53. šahrest n gay gizistag aleksandar fl p n kard. m nišn jahud n n h b d. pad xwad y h yazdagird š buhr n n d az xw h šn š š nduxt -š zan b d.

تفضلی: شهرستان گئی (= جی) را اسکندر ملعون پسر فیلیپوس ساخت، اقامتگاه جهودان آن‌جا بود که آنان را یزدگرد پسر شاپور به‌خواهش زن خویش شیشین‌دخت به آن‌جا آورد.

دریایی: شهرستان جی را اسکندر ملعون پسر فیلیپوس ساخت، اقامتگاه جهودان آن‌جا بود. در دوران فرمان‌روایی یزدگرد پسر شاپور به‌خواهش زن خویش شیشین‌دخت (جهودان را) به آن‌جا آورد.

توضیحات: در این بند خوانش و ترجمه دریایی بسیار به تفضلی شباهت دارد. بخشی که تفاوت میان ترجمه‌ها وجود دارد بخش پایانی جمله است. فعل n dan با هزوارش (DB(Y)LWN-tn) در زبان فارسی میانه به‌معنی «هدایت‌کردن» است (مکنزی ۱۳۹۴: ۱۱۲). دریایی در بخش ترجمه کتاب، با توجه به ترجمه تفضلی، این فعل را به‌صورت «به آن‌جا آورد» برگردانده است، اما در بخش واژه‌نامه کتاب این فعل را با هزوارش YDBLWN-t به‌صورت «جای داد» معنی کرده است (دریایی ۱۳۸۸: ۱۱۴). بنابراین، میان ترجمه و معنی‌ای که در واژه‌نامه آمده است هماهنگی وجود ندارد. مورد دیگر درباره خوانش صورت است. این را باید به‌صورت -š خواند به‌معنی «- او» یعنی «متعلق به او» (کسره اضافه است)، اما در بخش واج‌نویسی دریایی این واژه را به‌صورت u-š خوانده است (همان: ۳۴).

### ۲.۳ ترجمه انگلیسی به فارسی

همان‌گونه که مترجم (جلیلیان) متذکر شده، ترجمه متن فارسی میانه همان ترجمه دریایی است. در مورد ترجمه بخش‌های دیگر که از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است در بیش‌تر موارد از دقت کافی برخوردار است. در چند مورد به‌نظر می‌رسد چنان‌چه مترجم از اصطلاحات رایج میان پژوهش‌گران زبان‌های ایرانی باستان و میانه پیروی می‌کرد، ترجمه مناسب‌تری ارائه می‌شد. برای نمونه، به‌جای استفاده از واژه «اندیشه‌نگار» (دریایی ۱۳۸۸: ۵۳) صورت رایج آن یعنی «هزوارش» مناسب‌تر بود.

#### ۴. نتیجه‌گیری

بدون شک، نظام نوشتاری زبان فارسی میانه یا همان خط پهلوی به دلیل نواقص و کاستی‌هایی که داشت، چه در زمان رواج و کاربردش در نگارش آثار و متون فارسی میانه و چه در حال حاضر، همواره باعث تفاوت در خوانش‌ها و ترجمه‌های پژوهش‌گران مختلف شده است و می‌توان در این‌جا به سخن هارولد بیلی اشاره کرد که «ارائه ترجمه‌ای نهایی از متون پهلوی هنوز دور از انتظار و دست‌رس است» (Bailey 1932: 945). با این حال، با پیشرفت پژوهش‌ها و مطالعات زبان‌های ایرانی باستان و میانه، تلاش‌ها برای هرچه دقیق‌تر شدن ترجمه‌ها هم‌چنان ادامه دارد. نخستین پژوهش‌گران و مترجمان متون فارسی میانه اروپاییان و پژوهش‌گران خارجی بودند، اما به مرور پژوهش‌گران ایرانی نیز برای برگردان این متون به زبان فارسی تلاش‌های بسیاری کردند. سرآغاز ترجمه متون فارسی میانه را به زبان فارسی می‌توان از آثار هدایت برشمرد و پس از او استادان بسیاری به ترجمه متون فارسی میانه روی آوردند. با بررسی ترجمه دریایی از متن فارسی میانه *شهرستان‌های ایران‌شهر* می‌توان چنین نتیجه گرفت که او در ترجمه این متن در بسیاری موارد از ترجمه تفضلی پیروی کرده و با پژوهش‌هایی که درباره مفهوم «ایران‌شهر» انجام داده و یادداشت‌هایی که برای نام‌های جغرافیایی ذکر کرده، پژوهش نسبتاً کاملی در اختیار خوانندگان قرار داده است. به نظر نگارنده، بررسی ترجمه‌های فارسی متون فارسی میانه مختلف می‌تواند به شناخت هرچه بیش‌تر ما از زبان‌های ایرانی باستان و میانه کمک کند.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Daryaei, T. (2002), *Šahrestān nāma, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History*, with English and Persian Translations and Commentary, Costa Mesa, California.
۲. این ترجمه نخستین بار با عنوان متون پهلوی (ترجمه و آوانوشت) در سال ۱۳۷۱ و بار دیگر با عنوان متن‌های پهلوی (ترجمه و آوانوشت) در سال ۱۳۸۲ منتشر شد. گفتنی است نسخه‌ای که در پژوهش حاضر از آن استفاده شده با عنوان *متن‌های پهلوی* است که آن را در سال ۱۳۹۴ انتشارات علمی منتشر کرده است.

#### کتاب‌نامه

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۳)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۹۵)، *زبان پهلوی، ادبیات، و دستور آن*، تهران: معین.
- بندهش (۱۳۹۵)، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۸)، «شهرستان‌های ایران»، *شهرهای ایران*، به‌کوشش محمدیوسف کیانی، ج ۲، تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جلالیان چالشری، محمدحسن (۱۳۹۵)، «سغد چگونه هفت آشیان شد؟ تحلیل زبانی-خطی نام سرزمین سغد در متون پهلوی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، س ۶، ش ۱.
- دیرسیاقی، محمد (۱۳۳۸)، *زرتشت‌نامه از زرتشت بهرام پژدو شاعر قرن هفتم هجری*، تهران: طهوری.
- دریایی، تورج (۱۳۷۹)، «چند نکته درباره متن پهلوی شهرستان‌های ایران‌شهر»، *ایران‌شناسی*، س ۱۲، ش ۴.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸)، *شهرستان‌های ایران‌شهر نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه، و جغرافیای باستانی ایران*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- عریان، سعید (۱۳۶۱)، «شهرهای ایران»، *چیستا*، ش ۱۵.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۷۸)، به‌کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- کیا، صادق (۱۳۳۴)، «سغد هفت آشیان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۲، ش ۳.
- متن‌های پهلوی (۱۳۹۴)، گردآورنده جاماسب‌آسانا، پژوهش سعید عریان، تهران: علمی.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۴)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۴)، *بررسی دینکرد ششم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایت، صادق (۱۳۲۱)، «شهرستان‌های ایران»، *مجله مهر*، س ۷، ش ۱-۳.
- هدایت، صادق (۱۳۹۶)، *راه‌آورد هند (برگردان هفت متن پهلوی به فارسی)*، به‌کوشش خسرو کیان‌راد، تهران: کتاب کوله‌پشتی.

Anklesaria, P. K. (1958), *The Datistan-i-Dinik, Part II: Pursišn XLI-XCII*, London.

Bailey, H. W. (1932), "Iranian Studies I", *Bulletin of the School of Oriental Society*, vol 61, no. 4.

Blochét, E. (1897), "Liste Géographique des Villes de l'Iran", *Recueil de Travaux Relatifs a la Philologie et a l'Archéologie Égyptiennes et Assyriennes*, Paris.

Daryae, T. (2002), *Šahrest n h r nšahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History*, with English and Persian Translations and Commentary, Costa Mesa, California.

Gignoux, Ph. (1984), "L'Organisation Administrative Sasanide: le Cas du Marzban", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, vol. 4.



- Gyselene, R. (1988), "Les Données de Géographie Administrative dans le Šahrestān - Iran", *Studia Iranica* 17, Fasc. 2.
- Madan, M. (ed.) (1911), *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Part II, Books VI-VIII, Bombay.
- Markwart, J. (1901), *Er nšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorneraci*, Berlin.
- Markwart, J. J. (1931), *A Catalogue of the Provincial Capitals of Er nšahr*, G. Messina (ed.), Roma.
- Modi, J. J. (1898), "The Cities of Iran as Described in the Old Pahlavi Treatise of Shatro- -Iran", *The Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society*, vol. XX, no. LIV.
- Nyberg, H. S. (1964), *A Manual of Pahlavi*, Part 1, Texts, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Pahlavi Texts* (1913), Jamasp Asana (ed.), Bombay.
- Rezai Baghbidi, H. (2017), "Three Etymological Notes", *Gherardo Gnoli Memorial Volume*, Enrico Morano, Elio Provasi, and Adriano V. Rossi (eds.), Roma.
- Taffazoli, A. (1988), "B ktar", *Encyclopedia Iranica*, vol. III, Fasc. 5.

